

ایوان مداین

شاید اغلب هموطنان این اسم را مکرر شنیده و اغلب آنها نیز به اهمیت این بنای تاریخی که یکی از آثار کم نظیر فکر بشر است واقف باشند.

این بنا که نمونه از عظمت ایران قدیم است امروز در وسط یکی از ممالک بیگانه واقع شده و دست تصرف ایرانیان از دامن بقایای آن کوتاه است.

ایوان مداین که خرابه آن در چهار فرسخی بغداد خالیه دیده میشود بهترین نشان ذوق و ذکاوت ایرانیان ساسانی است و اجداد ما سالیان دراز در سایه آن به آسایش و رفاهیت میزیسته اند.

این ایوان یک نمونه از عمران و عظمت شهر مدائن پای تخت قدیم ایران است که بواسطه تشدید و استحکام تا کنون در وسط خرابه های شهر مذکور باقی مانده و قرن ها در مقابل باد و باران و عوامل ویرانی استقامت ورزیده است.

مؤرخین از مورخین این بنای غریب را شاپور ذوالاکتاف در حدود قرن چهارم میلادی ساخته و مدت بیست و چند سال ساختن آن طول کشیده است.

بعضی از مورخین هم نسبت این ایوان را به انوشیروان داده و ایوان شاپور را ایوان دیگری دانسته اند که منصور عباسی آنرا خراب کرده است. نوشته اند که منصور با وزیر خود که از برامکه بود برای خراب کردن این ایوان مشورت نمود. وزیر خواست مانع خراب کردن ایوان بشود. منصور با جواب داد که تو محض تعصب بایرانیان نمیخواهی قصر خراب

شود و بحرف او اعتنا نکرد .

باری طرز ساختمان و اهمیت هندسی این ایوان بقدری قابل تحسین است که با آن همه قدمت و عدم نگاهداری آن هنوز با عمارات فعلی دنیا از حیث استحکام برابری مینماید .
مطابق تحقیقات مورخین - دیوارهای ایوان و کتیبه‌های آن با ظریف ترین نقاشی‌ها مزین بوده و مطابق يك ملیون تومان حالیه طلای خالص برای تذهیب این ایوان بکار برده اند .

منجمله دوداخل ایوان صورت انوشیروان رسم بوده که باقشون ایران بشهر انطاکیه حمله برده و آنجا را از دست قشون روم انتزاع مینمایند .
ایوان مذکور در وسط شهر مدائن واقع شده و در جلو ایوان میدان وسیعی بوده است که از منتهای ایوان تا لب دجله باغها و بوستانهای شهر مداین به یکدیگر اتصال داشته است .

در طرفین ایوان دو رشته عمارت چند طبقه شبیه یکدیگر ساخته شده که بواسطه غرفها بهم متصل و تمام ستونهای آن از رخام و سنگ های مرمری نفیس و برونز بوده است (۱) .
سردابه ها و اطاقهای تحتانی مخزن اشیاء همیشه دولتی و جواهرات سلطنتی بوده ولی امروز غیر از ذباله حیوانات و چیزهای در آنجا دیده نمیشود .

شهر مدائن تا اواخر قرن سوم مسکون بوده ولی قرن دوم منصور عباسی شهر بغداد حالیه را در چهار فرسخی آن ساخته و سکنه مداین را به آنجا کوچانیده است .

پس از ساختن بغداد مداین متروک و ویران شده و امروز خرابه های آن بشکل تپه های کوچک و بزرگ در اطراف ایوان کسری بیننده را

غرق بهت و حیرت میسازد .

مدت یکهزار سال ازویرانی این شهر میگذرد - در این مدت میلیونها اشخاص از روی انقراض و آثار آن عبور کرده اند . بسیاری در مقابل این ایوان متوقف شده و با حیرتی عظیم گذشته اند .

ولی کمتر کسی از بهاوی این بنای متروک عبور کرده است که بدون تاسف و تحیر آنرا وداع گفته باشد .

در یکی از روزهای قرن ششم هجری يك قافله نزرگی در نزدیکی این خرابه ها بار انداخته بود آفتاب نزدیک غروب و تاریکی شروع کرده بود که از داخل سردابه های خراب و دهلیز های تنگ بخارج توسعه یابد . اشعه خورشید بطور افقی بستونهای شکسته و میله های نیمه خراب تابیده و سایه آنها را تاوسط بیابان فرستاده بود

اهل این قافله هر کدام به یکطرف رفته بودند و غیر از ساربان های عرب که شترهای خسته خودشان را علاوه میدادند دیگری در قافله نمانده بود در نزدیکی ایوان یک نفر مرد کابلندم قامت کله مواوی سفیدی سر پیچیده و خود را درعبای تیره رنگی پوشیده بود و روی ریخته سنگی نشسته و در فکر عمیقی مستغرق بود فقط گاه گاهی صدای جغد گهن سالی که بر فراز یکی از کنگره های قصر نشسته بود رشته خیالات این شخص مسافر را قطع کرده و او را به تماشای قصر مشغول میساخت این شخص حکیم - خاقانی شروانی شاعر معروف قرن ششم است که بهمرایه قافله حاج از زیارت کعبه مراجعت کرده بشروان میرود امروز در این ناحیه بار افکننده و تماشای منظره عظیم بارگاه انوشیروان او را مبهوت ساخته و از قافله اش دور نموده است .

آری خاقانی شاعر بود و نمیتوانست در جائیکه بی ذوق ترین عبور کنندگان متأثر شده‌اند. بدون اظهار تحسر و تأثر عبور نماید. این بود که مشاهده آثار تحلیل و ترکیب و زوال انسان. قریحه خاقانی را بیدار کرده و او را واداشت که باهترین زبانها و قلمها تأثرات خود را مجسم ساخته و يك اثر محو نشدنی از خود یادگار بگذارد.

هان ایدل عبرت بین از دیده نظر کن هان
ایوان مدائن را آینه عبرت دان

حکیم خاقانی قبل از هر کس دل خود را به اهمیت این قصر و ایوان متوجه ساخته و باو توصیه میکند که از تماشای این فضای عبرت فزای تاریخی منصرف نشود در این بین بواسطه مراجعه به گذشته این بنا روح ملیت و حس قومیت او بهیجان آمده میگوید.

این است همان درسه کور از شهان بودی
دیلم ملک بابل هندوشه ترکستان

سپس خاقانی متوجه يك قضیه تاریخی شده. کشته شدن نعمان منذر را

در جلو همین ایوان در لباس یکی از بهترین صنایع شعری اشاره مینماید:

از اسب پیاده شو بر نطع زمین رخ نه
زیر پی پیش بین شهوات شده نعمان

در اینموقع گویا شهدای قادسیه که در زیر همان سنگها خفته و فراموش شده‌اند. از صدای حزن آور جغد خسته شده و به خاقانی شکایت کرده‌اند این است که شاعر ما در طبابت نیز داخل شده و از دوائی که همراه دارد برای رفع دردسر آنها گلاب نجویز مینماید.

از نوحه جغد الحق مائیم بدرد سر
از دیده گلابی کن درد سرما بنشان

باری . قصیده المدائن یکی از آثار بزرگی است که در پای خرابه های این ایوان باشکوه بدون تصنع و تظاهر از فکر بکر این حکیم سخن سنج تراوش نموده و در ردیف اولین آثار ادبی ایران جای گزین شده است .

...

قبل از حکیم خاقانی یکنفر شاعر دیگر هم از بهلوی این اطلال و انقاض عبور کرده و او هم چند قطره اشکهای خود را بر روی صفحات تاریخ باقی گذارده است .

این شخص ابو عباده بختری شاعر قصیده سرای معروف عرب است که در قرن سوم هجری از مداین عبور کرده و در مقابل نقاشی های ایوان انوشیروان چند ساعتی مبهوت مانده است .

ابو عباده بختری که یکنفر عرب بوده البته باندازه خاقانی علاقه به آثار ملی ایران نداشته معذک آثار قلمی او را مجذوب ساخته و در نتیجه (قصیده المدائن) عربی خودش را در همان جا شروع کرده است

انگشتان ماهر نقاش بقدری استادانه حواکت کرده بود که شاعر عرب مجبور شد در مقابل آن زانو زده و جزئیات آن را بر روی تاریخچه را برای امروز در دیوان خود ذخیره نماید .

لباسهای سبز سیاهیان ایران که در سایه درفش کلویانی بانظاریه حمله برده اند و حالت عقب نشینی سپاه روم در این برده کاملاً محسوس بوده . و با آنکه سیصد سال از عمر آن تصاویر می گذشته هنوز صفای اصلی و جلال اولیه اش را دارا بوده است .

شاعر عرب بقدری فریفته آن قلم توانا شده بود که گاهی صور را

اشخاص زنده میبنداشتند و بحکم ظن خود آنها را لمس می نموده است .
 بالآخره ابو عباده قصیده المدائن خود را بایک (تجاهل العارف) ختم
 کرده و باخود میگوید :

نمیدانم این بنای حیرت انگیز را اجنه برای انسان ساخته است یا
 یا انسان برای اجنه ؟ !

ای کاش یکی از آن صورت ها صدا آمده در جواب او میگفت
 (انسان ساخته بود و اجنه خراب کرد)

اینک برای نمونه چند بیت از قصیده المدائن بحترری را ذیل درج مینمائیم :

فاذا مارایت سورة انطا	کبة ارتعت بینی روم و فرس
و العنایا موائل و انوشر	وان بزجی الصفوف تحت الدرفس
فی اخضرار من اللباس علی اص	فر یختال فی صبیغة و رس
وعراک الرجال بین یدیه	فی جفوة منهم واغماض حرس
تصف العین انهم جد احیا	عاهم بینهم اشارة خرس
یعتلی فیهم ارتبابی حتی	تنفرا هم یدای بلمس
و کمان الایوان من عجب الضن	مطالعة مطلوب فی جنب ارعن جلس
مشمخر تعلو الیه شرفات	عارفتم فی رؤس رضوی و قدس
لیس یدری اصنع انس لجن	صنوعه ام صنع جن لانس

بقیه دارد .

حسین منصور عضو انجمن ادبی